

گفت و گو با مهندس محمد توسلی:

ایران امروز، باید بازرگان را بشناسد

ماه نامه نسیم آزادی، شماره 12، دیماه 1389

اینکه امام خمینی در روزهای اول ورود به ایران مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت و در نتیجه انتقال نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی می کند، نشان می دهد که او گزینه ای مناسب برای قبول این مسئولیت خطیر در حساس ترین روزهای انقلاب بوده. با این وجود سئوالی که در اذهان عمومی بی پاسخ مانده، این است که با وجود تاکید بنیانگذار انقلاب به توانایی و درایت وی، چرا شرایط طوری رقم خورد که او در طول 9 ماه چهاربار استعفا کند و در نهایت کناره گیری کند؟ محمد توسلی که با انتخاب مهندس بازرگان به عنوان اولین شهردار تهران در جمهوری اسلامی برگزیده شده بود، در این گفت و گو به تشریح شرایطی پرداخت که در نهایت فرصت اداره دولت را از بازرگان گرفت.

* عنوان "موقت" چه ویژگی هایی برای دولت بازرگان در پی داشت؟

دولت موقت در حالی تشکیل شد که اوضاع کاملاً بحرانی بود و مهندس بازرگان در شرایطی این مسئولیت خطیر را به عهده گرفت که بقایای نظام شاهنشاهی، ساواک و نیروهای مخالف نظام اسلامی در جامعه حضور و البته فعالیتهایی زیادی داشتند. مجموعه این شرایط نشان می دهد که بازرگان وقتی در مدرسه علوی این مسئولیت تاریخی را پذیرفت، وفاداری خود به مطالبات مردم را ثابت کرد و نشان داد که برای اعتلای ایران و منافع ملی هر کاری را که لازم بداند انجام می دهد.

او به گواه تاریخ با درایت کامل و با ملاک قرار دادن مدیریت علمی و اخلاقی چهره هایی سالم و البته کارشناس برای سمت های وزیر و مسئولین بلندپایه انتخاب کرد تا مساله مهمی چون انتقال قدرت را به سرانجام خوبی برساند تا دولت های بعدی بتوانند با استفاده از زیر ساخت های موجود با کمترین مشکلات ممکن به اداره امور بپردازند. اگر بازرگان این امکان را پیدا می کرد که برنامه هایش را آنطور که می خواست، اجرایی کند بی شک کشور و البته نظام در شرایط فعلی وضعیتی به مراتب بهتر را تجربه می کرد.

* اما 4 استعفا نشان می دهد که بازرگان به بن بست رسیده بود.

بهتر است گفته شود که چپ روی ها، ندانم کاری ها و قدرت طلبی ها بازرگان را در مقام ریاست دولت به بن بست رساندند. او که شرایط را دشوار و پاره ای از دشواری ها را غیرقابل حل می دید در 15 اردیبهشت 58 و درست 3 ماه بعد از قبول نخست وزیری در نامه ای به رهبر فقید انقلاب و شورای انقلاب آورده است که دولت نمی تواند به همه وظایف اصلی اش برسد و به همین دلیل بعد از اداره مملکت در آن روزهای حساس و برگزاری فراندوم تعیین نظام و همچنین انتخابات مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی دیگر نمی تواند شرایط را برای

برگزاری انتخاب نمایندگان فراهم آورد. این دلیلی نداشت جز تحرکات ضدانقلاب ها که علاوه بر دامن زدن به درگیری های داخلی در مسیر کارشکنی با کشورهای خارجی هم همکاری می کردند.

* یعنی ضد انقلاب ها تنها موانع حرکت دولت موقت در مسیر تعیین شده بودند؟

نه، مشکل دیگر بازرگان این بود که در فضای انقلابی آن روزها نمی توانست با رفتارهای متعادل دولت موقت کنار بیاید و مخالفان سیاست دولت بر این باور بودند که در رسیدن به همه اهداف باید با روحیه ای انقلابی جلو رفت و یک شبه به همه خواسته ها رسید. این در حالی بود که نخست وزیر تاکید بر واقع بینی داشتند و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند تا فرصت های موجود در آن زمان را با ندانم کاری به تهدید تبدیل کنند.

* می توانید به نمونه ای از آن موارد اشاره کنید؟

به عنوان مثال به خاطر دارم که عده ای شعار می دادند که می توانند در مدت سه ماه مشکل مسکن را برطرف و این دغدغه بزرگ را از مشکلات مردم کم کنند. جالب است بدانید که این نمونه اظهارات غیرمنطقی از جانب افراد یا جریان هایی مطرح می شد که اتفاقا در انقلاب و اذهان عمومی نفوذ داشتند و همین عامل باعث می شد تا انتظارات غیرمنطقی از دولت زیاد شود. طبیعی است که بازرگان با اعتقاد بر اینکه هر اصلاحی باید گام به گام در لایه های جامعه شکل بگیرد، نمی توانست تن به این شعارها بدهد و در نتیجه از سوی بخشی از مردم تحت فشار قرار می گرفت. این نوع رفتارها که نشأت گرفته از اراده تشکل های انقلابی بود به همان اندازه ضد انقلاب ها موانعی را در راه دولت موقت ایجاد کرد تا در نهایت نتواند به کارش ادامه دهد. حزب توده هم که دنبال خارج کردن همه نیروهای توانمند و تشکل های انقلاب به نفع خود بود از هیچ کوششی برای تخریب چهره دولت موقت کوتاهی نکرد. البته توده ای ها در کنار مخالفت با دولت موقت اذعان داشتند که لایه روحانیت شکننده است و می توانند این قشر را هم به راحتی از سد راه خود برداشته و به تنهایی اداره کشور را برعهده بگیرند.

* ظاهرا بنی صدر هم به یکی از منتقدین سرسخت دولت موقت تبدیل شده بود.

بله؛ آقای بنی صدر نیز قبل از انتخاب شدن به عنوان اولین رییس جمهوری انتخابی، تیزترین انتقادات را متوجه دولت می کرد. در کل می توانم بگویم آن روزها همه، حتی چهره های موجه انقلاب هم گفتمان قدرت داشتند و تلاش هایی جدی برای کسب قدرت از خود نشان می دادند.

مشکل بزرگ دیگر همان کمیته هایی بود که به هر حال برای رتق و فتق امور ضرورتا تشکیل شده بودند. ایراد آنها این بود که همه چیز را بر اساس خواسته های خود می خواستند و حتی در امور وزارتخانه ها و اداره شهرها دخالت کرده و اجازه برنامه ریزی و قانون مداری را از وزرای کابینه می گرفتند.

* دولت برای مقابله با چنین پدیده هایی چه تدبیری اندیشید؟

بازرگان بر این باور بود که باید شورای انقلاب همکاری بیشتری با دولت موقت می کرد. او در نامه ها و سخنرانی های خود و حتی در نامه ای به امام به دفعات این مشکلات را بازگو و راه حل های مدیریتی ارائه کردند. ایشان به طور طبیعی بیشتر جانب روحانیت و نهاد های انقلابی را می گرفتند و فضا به گونه ای شد که حتی گفتند که در انتخاب بازرگان اشتباه کرده اند. البته مهندس بازرگان در نامه ای خطاب به ایشان توضیح دادند که ایشان در این مورد اشتباه نکرده اند و در آن شرایط هیچ گزینه دیگری پیش رو نداشتند. شرایط این

دوران نشان می دهد که دولت موقت نمی توانست در فضایی که به وجود آورده بودند، کار مفیدی انجام دهند و لذا استعفا را در راستای منافع ملی ارزیابی کردند.

• **برخی معتقدند بازرگان و دولتس همخوانی لازم را با شرایط روزهای اولیه انقلاب نداشت و در نتیجه انتخاب مناسبی نبود.**

برخی این عقیده را دارند و می گویند که مهندس بازرگان با شخصیت متعادل و اصلاح طلبی با گفتمان انقلابی تناسب نداشت و فردی باید به عنوان نخست وزیر انتخاب می شد که از روحیه انقلابی برخوردار بود. اگر فردی با چنین خصلتی به عنوان مسئول انتقال کشور از نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی برگزیده می شد، انقلاب نمی توانست در مسیری منطقی به حرکت خود ادامه دهد. بازرگان با توان مدیریتی و شخصیت تاریخی توانست همکاری گروه های مختلف را جلب کند.

***اما منقدین، دولت موقت را دولتی برخواسته از نهضت آزادی عنوان می کنند.**

اصلا اینطور نیست. با نگاهی به ترکیب وزرا می بینیم که فقط یازده نفر از نهضت آزادی، یازده نفر از جبهه ملی، چهار نفر از انجمن اسلامی مهندسين و بالاخره چهار نفر از روحانیون بود. این نشان می دهد نخست وزیر دولت موقت توانست نمایندگان تشکل های مختلف را دور هم جمع کرده و در نهایت، دولتی ملی را تشکیل بدهد.

*** چرا ایشان به عنوان یک سیاست مدار، مشکلات را پیش بینی نکرد؟**

او با شناخت تاریخی که داشت می دانست چه موانعی بر سر راه دولتس به وجود می آید، البته برخی از مشکلات هم برای او قابل پیش بینی نبود. با نگاهی به یادداشت ها و گفت و گوهای بازرگان می توان به این نتیجه رسید که نخست وزیر با علم بر مشکلات نخست وزیری را قبول کرد. بازرگان قبول مسئولیت کرد چون گزینه دیگری را نمی دید که بتواند کار مهم انتقال را به سرانجام برساند. وی در همان 15 بهمن پنجاه و هفت و در مدرسه علوی در سخنان کوتاهی در پاسخ به حکم آیت الله خمینی نظرش را اینگونه آورده است که "چون شما مورد تایید اکثریت قاطع ملت ایران هستید، حکم شما مورد قبول قرار گرفته است." این نشان می دهد که بازرگان "اصل" را رأی مردم می داند و با وجود اختلاف نظرهایی که داشت حکم نخست وزیری را قبول کرد. او در طول 9 ماه با تدبیر مساله مهمی چون انتقال را انجام داد و در حالی از رأس دولت کنار رفت که جمهوری اسلامی مستقر شده بود.

*** ظاهرا برخی از نزدیکان بازرگان مخالف نخست وزیری او بودند؟**

بله، همه آنهایی که با خصوصیات بازرگان آشنایی کاملی داشتند از اول هم می دانستند که تفکرات او در فضای آن زمان منتقد و مخالفان زیادی دارد. حتی آیت الله طالقانی موافق پذیرش این مسئولیت توسط مهندس بازرگان نبود. با این وجود او پذیرفت که در شرایط بحرانی قبول مسئولیت کند تا در آینده در پیشگاه مردم و خدا بتواند پاسخگو باشد. طالقانی آشنا نبودن بازرگان با روحانیت را دلیلی اصلی مخالفت خود عنوان می کرد که البته نتوانست در اراده خدمتگذاری بازرگان تاثیری بگذارد. این در حالی است که این دو از شهریور 1320 در کنار هم فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی متعددی را انجام داده و نهضت آزادی ایران را در سال 1340 پایه گذاری کرده بودند.

*** این شرایط می تواند دلیلی بر اشتباه بازرگان در قبول مسئولیت عنوان شود؟**

هرگز، بازرگان با شناختی که از تاریخ ایران داشت و همچنین سهمی که در اصلاح زیر ساختهای فرهنگی و اجتماعی کشور داشت، نمی توانست در آن مقطع از قبول مسئولیت شانه خالی کند. البته نباید از کنار این مساله هم به سادگی گذشت که در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی کمتر کسی بود که به اندازه او صلاحیت و شجاعت پذیرش نخست وزیری را در خود ببیند.

*** اما گزینه های متعددی بودند که می توانستند دولت موقت را تشکیل بدهند.**

ببینید! انقلاب نتیجه تعامل دو نیروی روشنفکران دینی و روحانیت بود. روشنفکران از دهه های قبل تر و روحانیون از سال 42 وارد مسیر مبارزه علیه استبداد شدند که اتفاقا هر دو در بین مردم هم نقش آفرینی می کردند. وقتی این دو جریان کنار هم قرار گرفتند توانستند استبداد را ریشه کن کرده و از دخالت بیگانگان در امور داخلی جلوگیری کنند. ویژگی شاخص بازرگان این بود که مورد وثوق هر دو طرف بود و در آن زمان کمتر کسی از فاکتور مورد حمایت همزمان روشنفکران و روحانیت بهره مند بود.

*** دولت موقت و بازرگان چه کوتاهی داشت که در به سرانجام نرسیدن برنامه هایش تاثیرگذار بود؟**

به نظر من مهندس بازرگان باید ارتباط بیشتری با مردم می گرفت. شک ندارم اگر جوانان به طور مستقیم به حرف های او گوش می دادند با توجه به شعور و قدرت تشخیصی که داشتند، می توانستند در نهایت انتظارات عمومی از دولت موقت را به انتظاراتی منطقی و تقویت فرایند اصلاحات تبدیل کنند.

*** ضرورت تحلیل بازرگان برای نسل امروز در چه چیزی نهفته است؟**

نسل جدید همانطور که با وجود فاصله زمانی زیاد، مصدق را مورد توجه قرار می دهد، باید درمورد اندیشه و رفتار بازرگان هم مطالعاتی داشته باشد تا از این طریق برای اجرایی شدن برنامه های ملی بتواند با الهام از آنها، راه را برای دستیابی به مطالبات خود هموارتر کند. در واقع می توان گفت که "ایران امروز" برای پاسخ دادن به نیازهای خود باید بازرگان را بیشتر بشناسد. متأسفانه جامعه ایران خیلی دیر به این نتیجه رسید که بازرگان و گفتمان بازرگان چه دست آوردهایی می توانست برای جمهوری اسلامی داشته باشد.